

نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دنده چپ مرد

غلامحسین اعرابی^۱

چکیده

در منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی گزارش‌هایی مبنی بر آفرینش حواء از دنده چپ آدم یا خلقت زن از دنده چپ مرد نقل شده است. در این روایات برخی از احکام فقهی مثل شهادت زن، ارث، شناخت انوثیت یا رجولیت خنثی، طلاق، حجاب و جز آنها نیز بر اساس نحوه خاص خلقت زن توجیه شده است. همچنین برخی از فقهاء در توجیه بعضی از احکام فقهی مربوط به زن به مضمون این روایات استناد کرده‌اند. گرچه خلقت حواء از آدم به نحوه آفرینش از سلول حیاتی از نظر عقلی و علمی امتناعی ندارد؛ اما اثبات آن و انتساب آن به شارع مقدس دلیلی ندارد. به نظر می‌رسد این گزارش‌ها منشأ اسرائیلی دارد و با توجه به ناسازگار درونی و بیرونی آنها نمی‌توان به استناد آنها احکام ویژه‌ای را برای زن اثبات کرد. در این مقاله روایات و اقوال مختلف در این مورد بررسی شده است. **کلید واژه‌ها:** آدم، حواء، خلقت زن، ضلع، نفس واحده.

۱. طرح مسئله

آیا آفرینش زن داستانی جدا از آفرینش مرد دارد؟ و آیا حواء و به طور کلی زن از دنده چپ مرد آفریده شده و در نتیجه حیات زن تبعی است؟ و یا زن و مرد منشأ حیاتی واحدی دارند و در آفرینش همسان‌اند؟ اگر چنین است، روایات «ضلع» چیست؟ این مسئله از دیرزمان در منابع تفسیری و روایی فرقه‌های اسلامی مورد بحث قرار گرفته و تقریباً قریب به اتفاق مفسران و محدثان بر این باور بوده‌اند که زن از دنده چپ مرد آفریده شده است؛ لذا وجود زن تابعی از وجود مرد است و نمی‌تواند همسان مرد باشد. در روایات و گزارش‌های خلقت زن از ضلع مرد احکام خاصی برای زن در نظر گرفته شده

golamhoseinarabi@yahoo.com

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم

تاریخ پذیرش: دی ۸۷

تاریخ وصول: مهر ۸۷

است؛ از جمله این که زن دنده های چپش مساوی با دنده های راستش است؛ بر خلاف مرد که چون دنده چپش برای خلقت زن استفاده شده، دنده های راست و چپش مساوی نیست: طرف چپ یک دنده کمتر دارد؛ از این رو در شناخت خنثی می توان از طریق شمارش دنده‌ها به رجولیت یا انوثیت وی پی برد. در علت تفاوت حق الارث زن با مرد در این روایات چنین آمده است که چون زن از دنده چپ مرد آفریده شده، در ارث دارای یک سهم است و مرد دارای دو سهم. البته در این گزارش‌های روایی بیش از این سخنی به میان نیامده است. در مورد این که چرا طلاق به دست مرد است و نه زن؛ باز استناد به نحوه خلقت زن شده است. وجوب حجاب زن نیز چنین توجیه شده است که چون دنده عضو باطنی است و زن از آن آفریده شده، باید زن مستور و با حجاب باشد و بالاخره تفاوت قصاص زن با مرد نیز در این روایات چنین توجیه شده که چون زن از بعض اجزاء مرد خلق شده و نه از کل او، حکم قصاص زن هم فرق می‌کند و لذا ولی زن مقتول نمی‌تواند مرد قاتل را قصاص کند؛ مگر این که نصف دیه قاتل را پرداخت کند و چون زن از دنده چپ خلق شده، شهادت دو زن به منزله شهادت یک مرد است (نک: صدوق، ۴/۷۰؛ مفید، ۵۰).

۲. استناد برخی از فقهاء فریقین به روایات خلقت زن

در احکام خاص زن در فقه، از جمله در شناخت ماهیت خنثی، برخی فقهاء حکم کرده‌اند که اگر دنده های راست و چپ خنثی برابر باشد، زن است و اگر یکی از دنده های چپ وی کم بود مرد است. شیخ مفید، سید مرتضی و ابن ادریس از فقهای شیعه، و ابن ابی موسی و حسن بصری از فقهای اهل سنت راه شناخت خنثی را شمارش اضلاع دانسته‌اند (شهید اول، ۲/۳۷۸؛ ابن ادریس، ۳/۲۸۱؛ حصفکی، ۶/۷۲۸).

پر واضح است که چنین راه حلی، بر اساس ذهنیتی که از گزارش‌های روایی در باب خلقت زن از دنده چپ مرد وجود داشته ابراز شده است؛ گویا وقتی خدا یک دنده از مرد را برای خلقت زن برداشته جای آن خالی مانده و از این رو یک ضلع از اضلاع چپ مرد کمتر از اضلاع طرف راست بدن او است.

البته این باور از بنیان غلط است؛ زیرا بر اساس حسن و عیان روشن شده است که اضلاع زن و مرد مساوی و دنده های طرفین آنان برابر است و برخی از دانشمندان فریقین

نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد ۴۹

تصریح کرده اند که به این تکلفات و توجیهات مخالف با حس و تشریح نباید توجه کرد (نک: فخر رازی، ۷۲/۱۵؛ شعرانی، حاشیة من لا یحضره الفقیه، ۳۸۱/۳)

دو تن از فقهای شیعه در باب این که طلاق به دست مرد است، این روایت را نقل کرده‌اند که «لو ان آدم خلِقَ من حواء لکان الطلاق بید النساء» (نک: صدوق، ۴۰۷/۲؛ مفید، ۵۰؛ بحرانی، ۶/۲۳).

شافعی، یکی از پیشوایان فقه اهل سنت، تفاوت کیفیت تطهیر متنجس از بول دختر بچه و پسر بچه شیر خوار را مستند به تفاوت آفرینش زن و مرد و در نتیجه تفاوت شیر آن دو دانسته و چنین گفته است: چون حواء از دندهٔ چپ آدم خلق شده، بول پسر بچه از آب و گل شکل گرفته و لذا اگر چیزی با بول پسر بچه نجس شود، به صرف پاشیدن آب بر روی آن پاک می شود؛ اما بول دختر بچه از گوشت و خون درست شده است و لذا متنجس با بول دختر بچه باید شسته شود (ابن ماجه، ۱۷۵/۱).

۳. روایات مربوط به آفرینش زن

روایات مربوط به آفرینش زن را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دستهٔ اول، روایاتی که در آنها خلقت حواء از دندهٔ چپ به صراحت آمده است؛ مثل روایت برید عجلی از امام باقر(ع) که گوید از امام در بارهٔ آیه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (الفرقان، ۵۴) سؤال کردم، فرمود: خدا آدم را از آب گورا (خالص) آفرید و همسرش را از پایین ترین دنده‌اش خلق کرد (کلینی، ۴۴۲/۵) و روایت ابن عباس که می‌گوید: حواء از دندهٔ کوتاه قسمت چپ آدم خلق شده است (ابن حجر، ۹ / ۲۱۹) و در روایتی از پیامبر(ص) نقل کرده اند که فرمود: «زن از دنده ای خلق شده است. گفته شده است که مراد پیامبر(ص) خلقت حواء از دندهٔ چپ آدم بوده است (نک: ابن حجر، ۲۶۲/۶؛ ابن ابی شیبیه، ۱۸۴/۴؛ نووی، ۵۷/۱۰).

دسته دوم، روایاتی که ظهور دارد، در این که به طور کلی زن از مرد و یا زن از دنده‌ای کج آفریده شده است؛ مثل روایت منسوب به امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین(ع) که فرمود: مردان از خاک خلق شده‌اند و لذا تمام همت مردان در زمین صرف می‌شود و زنان از مردان آفریده شده‌اند و لذا تمام همت زنان در (جهت جذب) مردان است؛ پس ای مردان زنان خود را حبس کنید (کلینی، ۳۳۷/۵) و از ابن عباس نقل شده است: «زن از مرد آفریده شده

است» (نک: ابن حاتم، ۸۵۲/۳؛ سیوطی، ۱۱۶/۲؛ نسفی، ۲۰۲/۱؛ ابن کثیر، ۴۵۸/۱) و از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود: زن از دنده مرد خلق شده است (رازی، ۴/۳) و یا فرمود: زن از دنده‌ای کج آفریده شده است (بخاری، ۱۴۵/۶؛ مجلسی، ۹۹/۱۱). در منابع تفسیری و روایی زیادی احکام فقهی مذکور در این روایات نقل شده است که جهت اختصار فقط نام برخی از آن‌ها ذکر گردید.

۴. دیدگاه‌ها درباره روایات خلقت زن

دیدگاه‌ها در زمینه روایات خلقت زن، متفاوت است که برخی از مهم‌ترین آنها به این قرار است:

دیدگاه اول: ظاهر گرایان فریقین ظاهر این روایات را پذیرفته و هیچ‌گونه تأویلی را برنتافته‌اند و حتی ظاهر آیه «و خلق منها زوجها» (النساء، ۱) را بر آفرینش حوا از دنده چپ آدم حمل کرده‌اند (نک: ملافتح الله کاشانی، ۴۱۶/۲؛ نسفی، ۱۴۹/۱؛ بروسوی، ۷۴۸/۶؛ وهبه زحیلی، ۲۲۲/۴ و ۲۰۰/۹).

شایان یادآوری است که این دسته از محدثان و مفسران به تفصیل نحوه خلقت حواء و حبس زن را متذکر شده و وجوه مختلف آن را در آثار خود به این شرح آورده‌اند: وجه اول، این است که خدا حواء را پس از خلقت آدم و نفخ روح در او از دنده چپش آفرید و این آفرینش را در بهشت انجام داد: «قول اصح و اکثر میان مفسران آن است که چون حق تعالی آدم را بیافرید و او را به بهشت برد. اگر چه در بهشت حوران و غلمان پاکیزه سرشت بودند؛ اما به واسطه عدم جنسیت، چندانی به ایشان الفت نداشت. از حق تعالی از جنس خود انیسی طلبید. حق تعالی خوابی گران بر او گماشت و جبرئیل را امر فرمود تا از پهلوی چپ او استخوانی بیرون کشید و حوا را از آن استخوان بیافرید و ظاهر "و خلق منها زوجها" دالّ است بر این پس ملخص معنای آیه آن است که حق تعالی آفرید حوا را از ضلعی از اضلاع آدم» (ملا فتح الله کاشانی، نک ۴۱۷/۲؛ سمرقندی، ۲۷۸/۱). وجه دوم، این است که قبل از دمیدن روح در آدم، بعد از آن که خدا هیئت و ماده آدم را کامل کرد، عضوی از او را قطع کرد و حواء را از آن آفرید (نک: سبزواری، ۱۷۶/۱).

وجه سوم، این است که بعد از آفرینش آدم، از خاک وی اضافه‌ای باقی ماند؛ به طوری که اگر بنا بود، در ساختن هیكل آدم به کار رود، دنده چپ او را تشکیل می‌داد. آن گاه

نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد ۵۱

خلقت همسر آدم از این گل اضافه صورت گرفت. پس می‌توان گفت تابعیت (حوا از آدم یا تبعی بودن او) محقق است (همان؛ مجلسی، ۱۱۶/۱).

چنان که گذشت، برخی از فقهای فریقین این روایات را صحیح دانسته و به مقتضای آن‌ها فتوا داده‌اند. یکی از فقهای اخباری نوشته است: «خبری که گوید: حوا از دندهٔ چپ آدم آفریده شده صحیح است ... و لذا یک دنده از دنده‌های مرد نسبت به زن کمتر است» (بحرانی، ۵/۲۳).

دیدگاه دوم: برخی این روایات را نپذیرفته و تضعیف کرده و اصل آنها را داستانی خرافی دانسته‌اند که علامه حلی و طبرسی و مغنیه از آن جمله‌اند (علامه حلی، ۸۰/۹؛ طبرسی، ۳۸۷/۸؛ مغنیه، ۹۷). فخر رازی نیز نوشته است: «این سخن که حواء از دندهٔ چپ آدم آفریده شده کلامی مشکل است؛ زیرا خداوندی که توانمند است بر آفریدن آدم از عدم چرا حواء را از ابتدا مستقل نیافریند؟ نیز مفاد این روایات با حس مخالف است» (رازی، ۴۲۹/۱۵).

دیدگاه سوم: فیض کاشانی این روایات را اشاره به یک امر حیوانی و روحانی دانسته است. توضیح این که جهت جسمانی و حیوانی در زنان قوی‌تر و جهت ملکوتی و روحانی آنان ضعیف‌تر از مردان است. فیض در توجیه این نظر نوشته است: «جهت راست کنایه از جهان ملکوت و روحانی و چپ کنایه از جهان ملک و جسمانی است. چنان که خاک عبارت است از ماده جسم و راست عبارت از ماده روح. پس دندهٔ چپ آدم کنایه از شهوت‌ها و خواسته‌هایی است که از غلبه و قوت جسم نشأت می‌گیرد؛ لذا در روایات مذکور ذکر شده است، جهت ملکوت و جهان امر در مردان قوی‌تر از زنان است و جهت ملک و جهان خلق در زنان اقوی از مردان است و همین نکته، راز نقصی است که در دنده‌های چپ مرد نسبت به زن وجود دارد» (همو، ۴۱۵/۱).

به نظر می‌رسد، توجیه فیض قابل پذیرش نباشد؛ زیرا تمام این تأویلات نیاز به دلیل دارد و لذا بر اساس ظاهر این روایات مفسران و محدثان سخن گفته‌اند و برخی از فقهای فریقین بدون تأویل و بر اساس ظاهر این روایات فتوی داده‌اند؛ وانگهی گفته‌ایشان مبنی بر این که راز نقص دنده‌های چپ مرد در همین نکته است، قابل مناقشه است. باید گفت: شما اول این نقص را اثبات کنید؛ آن‌گاه کشف راز نمایید. اصولاً به حس و عیان چنین تفاوت و نقصی در بدن مرد وجود ندارد تا بر این تأویلات حمل شود.

دیدگاه چهارم: برخی گفته‌اند: این روایات جنبه تمثیلی دارد و ناظر به کژی‌های اخلاقی زن در زندگی است و هدف از این روایات سفارش به مدارا کردن با جنس زن و زوجه است. گویا فرموده‌اند: زن مثل دنده کج می‌ماند که اگر بخواهید راستش کنید، می‌شکند؛ پس ناچارید وی را به حال خود واگذارید و با او مدارا کنید تا زندگی از قوت و استحکام و استمرار برخوردار شود. (نک: عجلونی، ۳۹۲/۲؛ عامری، ۲۰۷/۱؛ آملی سید حیدر، ۹۸/۲؛ گنابادی، ۳۰۰/۳).

بر این نظر هم ملاحظاتی وجود دارد؛ زیرا اولاً روایات مذکور صراحت دارد که خلقت زن چنین داستانی داشته است و لذا قابل تأویل نیست؛ ثانیاً دو دسته روایت وجود دارد: دسته‌ای که خلقت زن را بیان کرده و احکامی مثل ارث زن، شهادت زن، طلاق و جز آنها را بر اساس آن توجیه کرده است و دسته‌ای از روایات که می‌گوید: زن همانند استخوان دنده است که اگر بخواهید، راستش کنید، او را می‌شکنید و اگر او را به حال خود گذارید، از وجودش بهره‌مند می‌شوید (مسلم، ۱۷۸/۴). آری، از این دسته از روایات می‌توان حکم اخلاقی مدارا، حسن رفتار و ملایمت با زن را استفاده کرد؛ اما دلیلی وجود ندارد که روایات آفرینش زن از دنده مرد را بر این معنا حمل کنیم.

دیدگاه پنجم: طرفداران فن محاسبه اعداد (ارتماطیق) گفته‌اند: ارقام ۱ تا ۹ نسبت به سایر اعداد حکم پدر (آدم) را دارند و رقم ۵ بمنزله مادر (حواء) است. از جمع ۱ تا ۹ عدد ۴۵ به دست می‌آید که عدد خاص آدم است: $1+2+3+4+5+6+7+8+9=45$ [آدم] و از جمع ۱ تا ۵ عدد ۱۵ به دست می‌آید که عدد خاص حواء است: $1+2+3+4+5=15$ [حواء]. باز از ضرب دو رقم ۵ و ۹ عدد ۴۵ به دست می‌آید که عدد خاص آدم است. در علم حساب دو طرف ضرب را ضلع و حاصل ضرب را مربع می‌گویند. در ضرب ۵ و ۹ یک ضلع کمتر از ضلع دیگر است و آن رقم ۵ است که به منزله حواء است. با توجه به این محاسبه راز فرمایش پیامبر (ص) که فرموده است: «حواء خُلِقَتْ مِنَ الضَّلَعِ الْأَيْسَرِ لِأَدَمَ» روشن می‌گردد؛ زیرا واژه «ایسر» در این جا از «یسر» به معنای قلیل و کم است؛ نه از «یسار» به معنای چپ. پس مراد این است که عدد حواء در ضلعی واقع شده است که کمتر از ضلع آدم است؛ زیرا حواء به منزله رقم ۵ و آدم به منزله رقم ۹ است. (مجلسی، ۱۱۶/۱۱).

نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دندهٔ چپ مرد ۵۳

پر واضح است که این نظر هم مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً روایات مورد بحث بر آفرینش حواء و زن صراحت دارد و بر همان اساس هم احکام خاص زن در آنها آمده است؛ ثانیاً، این روایات بر اساس عرف ریاضی و ارثماتیک صادر نشده است تا چنین توجیهاتی موجه باشد؛ ثالثاً، فهم محدثان و فقها و مفسران این توجیه را بر نمی‌تابد. آنان گویند: بر اساس این خلقت، ضلع چپ مرد یک دنده کمتر دارد. آیا اگر در محاسبهٔ اعداد عدد خاص فردی کمتر بود، تأثیر فیزیکی در جسم او می‌گذارد؟

۵. خلقت زن از نگاه قرآن

آن چه از قرآن به دست می‌آید، این است که بشر از ابداعات خداست و نسل موجود بشر از یک زن و مرد (آدم و حواء) سرچشمه گرفته است: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (الحجرات، ۱۳)؛ «خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً» (النساء، ۱).

این که فرمود «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» به این معناست که همسر آدم مماثل اوست و تمام افراد بشر به یک زوج متمائل و شبیه یکدیگر منتهی می‌شوند؛ مثل این که فرمود: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (الروم، ۲۱) و در جای دیگر: «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (النحل، ۸۲؛ الشوری، ۱۱). از این آیات استفاده نمی‌شود که خدا همسر آدم را از او برگرفته باشد و لذا این آیات نمی‌تواند دلیلی بر مفاد روایات خلقت حواء از ضلع آدم یا آفرینش زن از مرد باشد (نک: علامه طباطبائی، ۱۱۵/۲؛ ۴/۴۷-۱۳۶).

به نظر می‌رسد، این که بسیاری از مفسران فریقین آیه «وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (النساء، ۱) را به معنای خلقت حواء از ضلع آدم گرفته‌اند، بر اساس ذهنیتی بوده است که از روایات مذکور داشته‌اند.

نیز به نظر می‌رسد، این آیات در مقام امتنان بر مردان است که همسرانشان از نوع خودشان و همگون با سرشت آنان است تا محبت، مودت و انس در بین زن و مرد به خوبی برقرار گردد. چنان که فرموده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (التوبة، ۱۲۸) که در مقام امتنان فرموده است: ما از جنس خودتان برای شما پیامبری فرستادیم (نک: رازی، ۱۶۱/۹).

خلاصه نمی‌توان اخبار ضلع را که از آنها تبعیت آفرینش زن و ناهمگونی وی با مرد و جعل احکام متفاوت به دست می‌آید، منطبق بر آیات قرآن دانست؛ اما این که سرّ این که مفسران قدیم به این وسعت روایات ضلع را نقل کرده اند، آن است که عرب‌ها اهل کتاب و دانش نبوده‌اند؛ از این رو هر گاه به معرفت چیزی از اسرار خلقت و آغاز پیدایش آفرینش اشتیاق پیدا می‌کردند، راهی غیر از مراجعه به اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) نداشتند. اهل کتاب هم حتی پس از مسلمان شدن، در موضوعات مذکور که ربطی به احکام شرعی ندارد، محل رجوع دیگران بودند. آن گاه همین منقولات بر اثر تساهل مفسران در تفاسیر نقل شده است (نک: ابن خلدون، مقدمه، ۴۳۸).

۶. تناقض روایات با یکدیگر

روایات آفرینش زن از ضلع مرد با یکدیگر متناقض است؛ زیرا در برخی از آنها آمده است که زن از دنده چپ مرد خلق شده است و در گروه دیگری از این روایات آمده است که زن از زیادی گل آدم آفریده شده است و دسته‌ای دیگر می‌گویند: حوا در خلقت همجنس آدم است. این تناقض و اختلاف در میان این روایات، قوت و اعتبار آنها را زایل می‌سازد. حتی در ردّ این روایات از طریق زراره روایت شده است که به حضرت صادق(ع) گفتند: برخی از مردم می‌گویند: خدا حواء را از دنده چپ آدم آفریده است، حضرت فرمود: خدا منزه و برتر از چیزی است که می‌گویند. آیا کسی پیدا می‌شود که چنین بگوید (که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است)؟ آیا خدا توان آن را نداشته است که برای آدم همسری از غیر دنده‌اش بیافریند؟ و راه را برای معاندان نگشاید که بگویند: عضوی از ابوالبشر عضو دیگرش را به نکاح درآورده است. ایشان چه می‌گویند؟ خدا بین ما و ایشان داوری فرماید. آن گاه حضرت صادق(ع) فرمود: چون خدا آدم را آفرید و فرشتگان را امر به سجده کرد و آنان دستور خدا را به جا آوردند، خدا خوابی بر آدم القاء فرمود. آن گاه حواء را برای او آفرید (ثم ابتدع له حواء). وقتی آدم بیدار شد با موجودی زیبا همانند خود رو به رو شد. با او انس گرفت، سخن گفت و پرسید: کیستی؟ حواء گفت: همان گونه که می‌بینی، موجودی هستم که خدایم آفریده است. آدم گفت: و خدایا چه آفریده زیبایی است که نگاه و نزدیک شدن به او مایه انس و آرامش من است... و از سر شوق آدم از

نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دنده چپ مرد ۵۵

خدایش سپاسگزاری کرد. این داستان حواء است (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/۳۷۹-۳۸۰).

فقهای شیعه با نظر به چنین روایتی از یک سو و کثرت روایات ضلع در منابع اهل سنت از سوی دیگر، روایات ضلع را بر تقیه حمل کرده‌اند (نک: مجلسی، ۱۱/۱۱۶).

۷. منشأ اسرائیلی روایات ضلع

از سه طریق می‌توان بر اسرائیلی بودن این روایات ضلع استدلال کرد: اول، اقرار برخی از راویان به این که روایات ضلع را از اهل کتاب نقل کرده‌اند؛ چنان که ابن اسحاق گفته است: «ألقي علي آدم السنة فيما بلغنا عن اهل الكتاب من اهل التورات و غيرهم من اهل العلم (طبری، ۴/۲۹۸)؛ آن گونه که از پیروان تورات و سایر اهل علم [یعنی مسیحیان] به ما رسیده است...»؛ آن گاه به تفصیل قصه آدم و خلقت حواء را نقل کرده است.

دوم، انطباق کامل روایات ضلع با آن چه در تورات آمده است. داستان خلقت حواء در تورات چنین نقل شده است: « خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین سرشت و در بیثی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد... و خداوند خدا گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند که چه نام خواهد نهاد و آن چه آدم هر ذی حیات را خواند، همان نام او شد پس آدم همه بهایم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد؛ لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم؛ از این سبب نساء نامیده شود؛ زیرا که از انسان گرفته شد؛ از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود ... و آدم زن خود را حواء نام نهاد؛ زیرا که او ما در جمیع زندگان است» (تورات، سفر پیدایش، باب دوم، آیات ۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴ و باب سیم، آیه ۲۰).

سوم، سیاق و لسان روایات ضلع است که در یک روایت مفصل، شخصی به نام یزید بن سلام از موضوعات مختلف از جمله خلقت حواء از پیامبر اسلام (ص) سؤال می‌کند و بعد از هر پاسخی که حضرت می‌دهد، وی می‌گوید: « صدقت یا محمد ». این سبک و سیاق نشان می‌دهد که پرسشگر ذهنیاتی راجع به این موضوعات بر اساس فرهنگ یهودی داشته و می‌خواسته است، پیامبر آن ذهنیات را بازگو نماید. یزید بن سلام اگر برادر عبدالله بن سلام باشد طبیعی است که خود وی نیز یهودی بوده و در فضای فرهنگی یهود رشد کرده و سپس مسلمان شده است و اگر هم برادر عبدالله بن سلام یهودی نبوده باشد، به طور کلی شناختی از این موضوعات داشته است که در مورد آنها از پیامبر (ص) سؤال می‌کرده و ظاهراً خواستار پاسخگویی حضرت بر اساس باور یهودیان بوده است (نک: صدوق، ۴۷۰/۲).

۸. نتایج

نتایجی که از مباحث حاصل می‌شود، به قرار ذیل است:

۱. گزارش‌های روایی خلقت حواء از دنده چپ آدم و آفرینش زن از مرد موافق با قرآن از آفرینش آدم و حواء نیست.
۲. روایات ضلع دارای تناقض درونی و تعارض بیرونی است.
۳. تصریح برخی از روایان مثل ابن اسحاق به این که این گونه روایات را از اهل کتاب فراگرفته‌اند و توافق مضمون آنها با نص کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد که این روایات منشأ اسرائیلی دارد و نمی‌توان آنها را به شارع مقدس اسلام نسبت داد.
۴. با استناد به این روایات نمی‌توان حکم به تبعی بودن وجود زن نسبت به مرد نمود و یا با استناد آن‌ها احکام خاصی را برای زنان قائل شد.

منابع

قرآن مجید

کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.

آملی، سید حیدر، المحيط الأعظم و البحر الخضم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار، ۱۴۱۹ق.

- ابن ابی شیبیه، کوفی، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م.
- ابن حجر، عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ العبر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن ادريس، حلی، السرائر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- ابن کنیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه، قزوینی، السنن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- حصفکی، محمد علاء الدین، الدر المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۶ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
- شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- صدوق، ابوجعفر محمد، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
- همو، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عامری، احمد بن عبدالکریم، الجد الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث، ریاض، دارالرایة، ۱۴۱۲ق.
- عجلونی، اسماعیل، کشف الخفاء، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- فخر رازی، ابوعبدالله، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، کاشانی، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا.
مفید، محمد بن النعمان، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
نسفی، نجم الدین، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۷ش.
نوی، محی الدین، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
وهبة زحیلی، ابن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی